

نقش عامل حسد در غضب خلافت امیر المومنین علیه السلام

مجتبی شیدائی^۱

سید حامد باقری^۲

چکیده

حسد از خصائص نفسانی است که در طول تاریخ عامل بسیاری از جنایات و تحولات اجتماعی بوده است. فضائل حضرت علی (ع) بر کسی پوشیده نیست و همین زمینه حسادت بعضی از صحابه را نسبت به ایشان فراهم آورد. مسئله اصلی این است آیا حسد از عوامل تأثیرگذار در غضب خلافت وی بوده است؟ طبق آنچه در برخی از منابع اهل سنت و نیز کتاب شریف «نهج البلاغه» نقل شده است یکی از علل مهم روی گردانی صحابه از علی علیه السلام در امر خلافت، حسادتی بود که وجود آنها را فراگرفته بود آنها نمی توانستند تحمل کنند که علی علیه السلام فضیلت خلافت مسلمین را نیز به عهده گیرد.

کلیدواژه

حسد، فضائل، حضرت علی، خلافت، غضب.

۱. فارغ التحصیل رشته کلام اسلامی، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد مقدس (نویسنده مسئول).

۲. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی، مدرسه علمیه عالی نواب، s.hamedbaqeri@gmail.com

مقدمه

حوادث و رخدادهای بعد از رحلت پیامبر و نزاع در مسئله خلافت از جدی‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث در عرصه پژوهش‌های تاریخی و کلامی است. در تحلیل این رخدادها از نگرش‌های مختلف، نظریات گوناگونی بیان شده است اما در این بین آنچه اهمیت دارد پاسخ به این سؤال است که شد بعد از رحلت پیامبر چگونه عده‌ای توانستند قضیه خلافت الهی را از مسیر خود منحرف کنند؟ آیا این رخداد صرفاً بر اثر یک حادثه اتفاقی بوده یا زمینه و ریشه‌هایی در زمان حیات پیامبر داشته که بعد از رحلت ایشان بروز کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید بسیاری از مسائل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر زمان پیامبر را تحلیل و بررسی کرد که مجال گسترده و پژوهشی عمیق می‌طلبد؛ اما ما در این پژوهش فقط به یکی از عوامل بسیار مهم که حسد است می‌پردازیم که به نظر نگارنده نقش بسزایی در حوادث بعد از رحلت پیامبر داشته است و هدف این پژوهش واکاوی ابعاد مختلف حسادت بعضی صحابه نسبت به جایگاه و مقام حضرت علی در زمان پیامبر است که همه بر اساس اسناد و مدارک معتبر تاریخی و روایی اهل سنت است.

ضرورت این پژوهش از این منظر است که اهل سنت شیعه را متهم می‌کند که نسبت به قضیه خلافت نگاهی کینه جویانه و احساسی نسبت به صحابه دارند و ما برای دفع این اتهام از اسناد معتبر مورد قبول خودشان این مطلب را اثبات خواهیم کرد که حسادت بعضی صحابه توهم نبوده و در واقعیت تاریخی فراوان اتفاق افتاده است لذا ضروری است به این بعد قضیه توجه ویژه‌ای شود زیرا نپرداختن به آن زمینه اتهام زنی به تشیع را قوی‌تر می‌کند.

شیوه پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اصیل روایی و تاریخی و مبتنی بر تحلیل و توصیف است.

در موضوع زمینه‌های غصب خلافت آثار گرانسگی تألیف شده است که هر کدام مزیت‌های خاص خود را دارد ولی در این پژوهش با عنوان و جهت‌دهی تازه مسئله حسد به صورت ویژه بررسی شده است. مفهوم شناسی حسد:

طبق آنچه در «مفردات راغب» و «مصباح المنیر» و سایر کتب مربوطه ذیل این لغت آمده است؛ حسد یعنی اینکه انسان نعمتی را در فردی ببیند و آرزو در زوال آن نعمت داشته باشد چه آن نعمت به او برسد و چه به او نرسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۲)

تعریف اصطلاحی حسد تفاوتی با تعریف لغوی آن ندارد. مرحوم نراقی در کتاب «جامع السعادت» در

تعریف حسد می‌نویسد:

«حسد عبارت از آرزوی رخ بستن نعمت‌های خدای متعال از برادر مسلمان است؛

نعمت‌هایی که به صلاح آن برادر مسلمان است».

حسد در متون دینی

حسد در متون دینی ما به بیماری تشبیه شده است که جسم انسانی را می‌آزارد و روح آدمی را به زنجیر می‌کشد و عقل را می‌گیرد به‌گونه‌ای که حسود یک حالت ضد منطق پیدا می‌کند؛ آرزو می‌کند نعمت محسود از بین برود هرچند به او نرسد و یا اینکه به او صدمه‌ای وارد شود. آنچه محبوب اوست این است که نعمت محسود از بین برود و در این راه ممکن است دیوانه‌وار عقل و دین خود را زیر پا بگذارد (نراقی، بی‌تا، ج ۲ ص ۱۹۸).

جاحظ از علماء مطرح اهل سنت در کتاب «الرسائل» خود در ذیل عنوان تفاوت‌های بین حسد و دشمنی

می‌نویسد:

۱. «حسادت امری پنهانی است درحالی‌که عداوت، آشکار است.

۲. «حسد» در مراتب «الأدنی فالأدنی و الأخص فالأخص» بروز می‌یابد، به‌گونه‌ای که

محسود هر چه به حاسد نزدیک‌تر باشد، حسد نسبت به او قوی‌تر است.

۳. «حسد»، بدتر از «دشمنی» است، زیرا «دشمنی» فقط از کارها و امور آدمیان منشأ

می‌گیرد، اما حسد فراتر از آن، نسبت به هر چیزی حتی امر خداوندی نیز بروز می‌یابد،

چنان‌که مثلاً از مشاهده زیبایی ناراحت شود که امری خدادادی است، هیچ‌گاه دشمنی به

وجود نمی‌آید، ولی حسد پدیدار می‌شود». (جاحظ، بی‌تا، ص ۷۳)

نمونه‌هایی از کارکرد حسد

گزارش‌های دینی نمونه‌های متعددی از نقش ویرانگر حسد را در خود جای داده است؛ داستان حسادت قابیل به هابیل که در قرآن کریم مطرح شده است یکی از این نمونه‌هاست. قابیل به دلیل حسادتی که نسبت به هابیل دارد، در نهایت او را به قتل می‌رساند. درس عبرت و هشدار بزرگی که این واقعه به جامعه انسانی می‌دهد این است که حسد ممکن است کار را به جایی برساند که برادری به دلیل حسادت، برادرش (بابینکه هر دو فرزند پیامبرند) را به قتل برساند.^۱ (مائده، ۳۰-۲۷)

نمونه دیگر که بازهم مورد توجه قرآن کریم بوده، داستان حضرت یوسف علیه السلام است به گونه‌ای که خدای متعال یک سوره را اختصاص به داستانی داده است که عنصر اصلی ضد اخلاقی داستان از حسادت شروع می‌شود. یوسف علیه السلام به جرم محبوبیتی که نزد پدرش یعقوب علیه السلام داشت مورد حسادت برادران خود قرار می‌گیرد و این حسادت چنان برادران را مدهوش می‌کند که سلاله پیامبری خود را فراموش می‌کنند و تصمیم بر قتل نوجوانی با چهره‌ای الهی و معنوی که برادرشان هست، می‌گیرند.^۲ (یوسف-۹-۷)

نمونه دیگری که در قرآن کریم مطرح شده است مربوط به حسادت اهل کتاب نسبت به مسلمانان است.

۱. «وَأَنزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَفْقَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» * لَيْسَ بَسْطَتْ إِلَى يَدِكَ لَتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِيمَانِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۲۷ تا ۳۰) و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو]، قربانی‌ای پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: «حتماً تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد» اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم» * من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران. پس نفس [آواره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.»

۲. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَعَلِّلِينَ» * إِذْ قَالُوا لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» * اقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَظْهِرُوا أَرْضَكُمْ يَحْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف: ۷ تا ۹) به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست» * هنگامی که [برادران او] گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.» [یکی گفت]: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیاندازید تا توجه پدرتان معطوف شما گردد و پس از او مردمی شایسته باشید.»

طبق نص قرآن کریم، اهل کتاب به دلیل حسادتی که نسبت به مسلمانان دارند، آرزو می‌کنند مسلمانان از دین خود برگردند و کافر شوند.^۱ (بقره/۱۰۹) در آیه دیگری از قرآن کریم، حسادت یهودیان نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان مورد توجه واقع شده است. در این آیه فضیلت الهی که شامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروانش شده علت حسادت یهودیان معرفی شده است.^۲ (نساء/۵۳) در ادامه تأثیرگذاری عنصر حسادت در مخالفت با وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فضائل و کمالات علی بن ابیطالب علیه السلام زمینه‌ساز حسادت

بدیهی است هر صاحب نعمتی در معرض محسود واقع شدن است؛ علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی را دارا بود، فضائل ایشان به قدری بود که دیگران آرزو می‌کردند تنها یکی از آن فضائل را داشته باشند (نیشابوری، بی‌تا، ج ۴ ص ۱۸۷۰) بر این بیفزایید جوانی ایشان را، جوانی که انبوهی از فضائل را در خود جای داده که به قول ابن ابی الحدید هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را بپوشاند؛ بدیهی است این امر، زمینه حسادت بسیاری از صحابه را نسبت به ایشان فراهم می‌آورد.

ابن حجر در جلد دوم کتاب «الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه» در بخش فضائل علی علیه السلام می‌نویسد:

«فضائلی که برای ایشان بیان شده است آن قدر رفیع و بی‌شمار است که احمد بن

۱- «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْحَقُّ فَاعْتَدُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹) بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که شما را از ایمان به کفر برگردانند به سبب رشک و حسدی که در نفس خود بر ایمان شما برند بعد از آنکه حق بر آنها آشکار گردید، پس (اگر ستمی از آنها به شما رسید) در گذرید (و مدارا کنید) تا هنگامی که فرمان خدا برسد، که البته خدا بر هر چیز قادر و تواناست.

۲- «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء: ۵۴) بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود. که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.

حنبل می گوید: برای احدی از صحابه، فضائلی همچون فضائل علی بن ابیطالب بیان نشده است. در ادامه می نویسد: من در این کتاب به چهل فضیلتی که مشهورتر است اکتفا می کنم و البته ادعا نمی کنم فضائل ایشان محدود به این چهل مورد می شود.» (هیتمی، بی تا، ج ۲ ص ۳۵۳)

او فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام را بر اساس منابع دست اول و معتبر اهل سنت بازگو می کند. به دلیل رعایت اختصار تنها به ترجمه چند مورد از فضائلی که در این کتاب اشاره شده است پرداخته می شود.

۱. پیامبر اکرم در غزوه تبوک علی ابیطالب علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرارداد. علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا مرا در بین زنان و خردسالان می گذاری؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نمی شوی که نسبت به من همچون نسبت هارون به موسی باشد مگر اینکه پس از من پیامبری نمی آید؟ (همان ص ۳۵۴)

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان غزوه خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدای متعال با دستان او این قلعه را می گشاید، خدا و رسولش او را دوست می دارد و او نیز خدا و رسولش را دوست می دارد. مردم با یکدیگر در این باره گفتگو می کردند که کدام یک از آنان فردا پرچم را به دست خواهد گرفت؟ و چون فردا شد هرکسی با این امید که علم به دست وی داده شود به نزد رسول خدا آمدند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی کجاست؟ گفته شد: او از چشمانش رنج می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را به نزد من بیاورید، آنگاه رسول خدا، آب دهان خود را بر دو چشم علی علیه السلام مالید و دیدگان آن حضرت بهبود یافت چنان که گویا اصلاً هیچ دردی نداشته است، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به علی علیه السلام

اعطاء فرمود. (همان)

۳. عایشه از پیامبر نقل می‌کند: محبوب‌ترین مردان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی

بن ابیطالب علیه السلام بود. (همان)

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود: هر کس من مولای او هستم پس

علی مولای اوست پس خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن

بدار کسی که او را دشمن بدارد. (همان ص ۳۵۵)

۵. و فرمود: علی از من است و من از علی. (همان ۳۵۶)

۶. و نیز فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن پس هر کس اراده علم کند پس

باید از درب آن وارد شود. (همان ص ۳۵۷)

۷. و همچنین فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی این دو از هم جدا نمی‌شوند

تا اینکه بر حوض وارد شوند. (همان ص ۳۶۱)

برای روشن شدن جایگاه بلند علی ابیطالب علیه السلام در بین صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنچه تاکنون

ذکر شد بسنده می‌شود. در قسمت بعدی بحث به مستندات پرداخته می‌شود که حاکی از حسادت صحابه

نسبت به امیرمومنان است.

مستندات حسادت صحابه (به‌ویژه قریشی) نسبت به اهل بیت علیهم السلام (به‌ویژه امام علی علیه السلام)

مستند اول:

ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه»، در بخش فضائل امام علی

علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء/۵۴) می‌نویسد:

«طبق نقلی که ابوالحسن مغازلی دارد امام محمدباقر علیه السلام در باره مصداق کسانی

که مورد حسادت مردم واقع شده‌اند می‌فرماید: به خدا سوگند منظور از کسانی که

مورد حسادت واقع شده‌اند، ما هستیم.» (هیتمی ج ۲ ص ۴۴۴)

بررسی:

این روایت بر این نکته دلالت می‌کند که اهل بیت علیهم السلام به دلیل موهبت‌های الهی و فضائل بی‌شماری که داشتند مورد رشک و حسادت دیگران واقع شده‌اند.

مستند دوم:

در «سنن ترمذی» آمده است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاهی را به سرپرستی علی علیه السلام اعزام نبرد کرد، در سریه‌هایی که انجام شد علی علیه السلام کنیزی را برای خود برگزید، صحابه بر او خرده گرفتند و چهار تن از آن‌ها باهم پیمان بسته و گفتند: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کردیم، او را از کاری که علی علیه السلام کرده، آگاه خواهیم کرد.

منش مسلمانان این بود که وقتی از سفر برمی‌گشتند ابتدا به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفتند و بر ایشان سلام می‌کردند و سپس روانه محل زندگی خود می‌شدند. وقتی که از سریه آمدند، بر پیامبر وارد شده و سلام کردند؛ یکی از آن چهار نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا آیا بر علی علیه السلام ایراد نمی‌گیری که فلان کار و فلان کار را کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن فرد روی گرداند، سپس فرد دومی برخاسته و همان مطالب را تکرار نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بار دیگر روی برگرداند. سومی همان سخنان را تکرار نمود و باز پیامبر صلی الله علیه و آله روی برگرداند. چهارمی هم مثل بقیه همان سخنان را بر زبان آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که غضب در چهره حضرتش نمایان بود، فرمود: از علی علیه السلام چه می‌خواهید؟ از علی علیه السلام چه می‌خواهید؟ از علی علیه السلام چه می‌خواهید؟ همانا علی از من است و من از علی و او

پس از من ولی هر مؤمنی است.» (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۳۲)

بررسی:

گفتار مؤکد و مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سه بار می فرمایند: از علی علیه السلام چه می خواهید؟! (با علی علیه السلام چه کار دارید؟ چرا دست از سر او بر نمی دارید و مدام شکایت او را به من می کنید؟! حکایت از شدت اعتراض ها و اشکالات به علی بن ابیطالب علیه السلام دارد، از سوی دیگر این تعبیرات حاکی از تکرار شکایات و اعتراضاتی دارد که موجب شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین تعبیری به کار برده اند و سه بار فرمودند: از علی چه می خواهید؟! اگر بخش دیگری از مستندات تاریخی در کنار این مستند قرار داده شود، کینه یا حسادت معترضین کشف می شود. قطعه دیگر مستندات این است که احمد بن حنبل طبق نقلی که گذشت معتقد است فضائلی که برای علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است بی نظیر است و برای احدی از صحابه نقل نشده است، اما با وجود این فضائل باز هم شکایت و باز هم اعتراض صحابه مطرح بوده است، اگر این نوع اعتراض ها و شکایت ها بر اساس اغراض نفسانی و نقایص اخلاقی نمی بود، دیگر وجهی برای تکرار آن نبود. البته ممکن است اشکال شود که اثبات این مطلب فرع بر این است که این اعتراضات بعد از نص و تأکید پیامبر به فضیلت ایشان باشد و حال اینکه چنین امری ثابت نیست؛ اما پاسخ این است که طبق شهادت منابع تاریخی فریقین علی بن ابیطالب علیه السلام از همان ابتدای بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کانون توجه و مفتخر به توصیف های ارزنده رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. (فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ق، ج ۱)

مستند سوم:

حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» آورده است:

«ابی سعید خدری رضی الله عنه گفت: مردم شکایت علی بن ابیطالب علیه السلام را به رسول

خدا صلی الله علیه و آله رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما در حالت یک خطیب

ایستاد. من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته می فرمود: ای مردم از علی علیه السلام

شکایت نکنید به خدا سوگند او در ذات خدا و در راه خدا سخت می گیرد.» (حاکم

نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۱۴۴)

بررسی:

این روایت حاکی از این است که شکایت از علی بن ابیطالب علیه السلام محدود به افراد خاصی نبوده است بلکه مربوط به تعداد قابل توجهی از صحابه بوده است. چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تذکر فردی رو نمی آوردند، بلکه طبق آنچه ابوسعید خدری نقل می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله در بین صحابه همچون خطیب، صحابه را خطاب قرار می دهد و جایگاه علی بن ابیطالب علیه السلام را به آنان گوشزد می کند تا مگر شکایت کنندگان هدایت شوند و بر علی علیه السلام خرده نگیرند.

مستند چهارم:

در کتاب «معجم ابن الأعرابی» باب «ی» آمده است:

«علی علیه السلام فرمود: از حسادت مردم به خودم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت

بردم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! خشنود نیستی که اولین چهارنفری که وارد

بهشت می شوند من و تو، حسن و حسین باشند.» (البصری الصوفی، بی تا، ج ۱ ص ۳۰۰)

بررسی:

این روایت علاوه بر اینکه بر اصل وجود حسادت مردم نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام دلالت دارد، از شدت و وسعت این حسادت در بین مردم نیز حکایت دارد، زیرا این حسادت کما و کیفاً به قدری زیاد بوده است که موجب شده فردی همچون علی علیه السلام که عصاره مکارم اخلاقی است، بی تاب شود و شکایت به فردی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برد.

مستند پنجم:

محمد بن جریر طبری در «تاریخ الامم و الملوک» نقل می کند:

«عمر بن خطاب، خطاب به ابن عباس گفت: ای ابن عباس! پدر تو عموی پیامبر

است و تو پسر عمّ پیامبر. چه شد که قوم و قبیله شما از شما روی گرداندند؟! چه شد

که شما را برای خلافت انتخاب نکردند؟!

ابن عباس گفت: نمی دانم.

عمر گفت: من می دانم؛ آن ها خوش نداشتند شما بر آن ها حکومت کنید.

ابن عباس گفت: چرا چنین است درحالی که ما برای آن ها مایه خیر و نیکی هستیم!

عمر گفت: خدایا پیامرزا! کراحت دارند از اینکه هم پیامبری و هم خلافت در خاندان

شما باشد تا سبب فخر و مباهات شما گردد. شاید تو بگویی ابوبکر این کار را کرد! نه

به خدا قسم، ولی ابوبکر عاقلانه ترین کاری را که به دستش رسید، انجام داد.

در روایتی دیگر عمر بن خطاب به عبدالله عباس چنین گفت: ای ابن عباس! می دانی

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چرا قوم شما (قریش) از شما روی گرداندند؟!

ابن عباس می گوید: نخواستم پاسخ این پرسش را بدهم، بنابراین گفتم: اگر سبب آن

راندانم، امیرالمؤمنین (عمر) مرا آگاه می سازد؟

عمر گفت: آن ها از این کراحت داشتند که در خاندان شما (بنی هاشم) خلافت را با

نبوّت جمع کنند (یعنی آنکه هم نبوّت در خاندان شما باشد و هم خلافت) و آنگاه شما

بر قوم و قبیله خود فخر و مباهات کنید. بدین سبب قریش برای خود خلیفه انتخاب

کرد و در انتخاب خود راه راست پیمود و موفق شد.

ابن عباس می گوید: گفتم: ای امیرمومنان! اگر اجازه می دهی و بر من غضب نمی کنی،

سخن بگویم.

عمر گفت: ابن عباس، بگو. ابن عباس ادامه می دهد:

ای امیرمومنان! اما اینکه گفتم قریش برای خود خلیفه اختیار کرد و در انتخاب خود

راه راست پیمود و موفق شد، [در جواب می‌گویم]: چنانچه قریش برای خود همان کس را که خدای عزّ و جلّ برای این کار برگزیده بود، انتخاب می‌کرد، راه راست را پیموده بود و موفق شده بود.

و اینکه گفتی: قریش کراحت داشت خلافت با نبوت در خاندان ما جمع شود، خداوند درباره قومی که کراحت داشتند چنین می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»^۱ (محمد/۹)

(به سبب آنکه کراحت داشتند و نپسندیدند آنچه را که خدا نازل فرمود، خداوند عمل آن‌ها را محو و نابود کرد.)

عمر گفت: ای ابن عباس! به خدا قسم گفتارهایی از تو به من رسید که مایل نبودم آن گفتارها را تصدیق کنم؛ نباشد منزلت تو نزد من کاسته شود.
گفتم: ای امیرمومنان! آن گفتارها چیست؟ اگر حق باشد که نباید منزلت مرا نزد تو بکاهد؛ و اگر باطل باشد، مانند من باطل را از خود دور می‌کند.

عمر گفت: به من خبر رسیده که تو می‌گویی: به ما ظلم کردند و حسد ورزیدند و بدین سبب خلافت را از ما دور کردند!

گفتم: ای امیرمومنان! اینکه به ما ظلم شده است را هر دانا و نادانی فهمیده است؛ و اینکه به ما حسد ورزیده شد، ابلیس به آدم حسد ورزید و ما نیز فرزندان همان آدم هستیم.

عمر گفت: هیئات ای بنی‌هاشم! دل‌های شما پر از حسدی است که هرگز زایل

۱. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

نمی‌شود و پر از کینه و ناخالصی است که هرگز زدوده نمی‌شود!

گفتم: آرام باش ای امیرمومنان! مگو قلب‌هایی که خداوند پلیدی را از آن‌ها زدوده و پاک ساخته، حسد و غلّ و غش دارند؛ چه آنکه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از جنس قلب ما، بنی‌هاشم است.

عمر گفت: دور شو!

گفتم: دور می‌شوم.

و چون خواستم برخیزم، از من شرم‌زده شد و گفت: ابن عباس! بایست. به خدا قسم، من حقّ تو را مراعات می‌کنم و آنچه تو را خشنود می‌کند، دوست می‌دارم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! من بر تو و بر هر مسلمانی حق دارم (به دلیل آنکه عموزاده پیامبر هستم). هر کس آن حق را رعایت کند، راه صواب پیموده و هر کس حقّ مرا ضایع سازد، پشت پا به بخت خود زده است.

پس از این گفتگو عمر برخاست و رفت.» (طبری، ۱۹۶۷ م، ج ۴، ص ۲۲۴-۲۲۳)

بررسی:

این نقل تاریخی به وضوح دلالت بر حسد تیره‌های مختلف قریش نسبت به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام دارد به گونه‌ای که عمر بی‌پروا علت اینکه خلافت از علی برتافته است را حسادت قریش معرفی می‌کند به این معنا که قریش نمی‌پذیرفتند هم خلافت و هم نبوت در یک‌خانه جمع شود و سبب مباهات بنی‌هاشم بر دیگران گردد.

مستند ششم:

مستنداتی که تاکنون ذکر شد همگی از کتب اهل سنت نقل شده است؛ این نه بدان معنا است که این موضوع مستندی از کتب شیعه نداشته باشد، بلکه به عکس در منابع شیعی مستندات فراوانی را می‌توان یافت

اما از آن رو که در این تحقیق تلاش می شود از منابع اهل سنت استفاده شود، به نقل مستندات از کتب اهل سنت پرداخته شده است؛ اما برای نمونه یک مستند از کتب شیعه مطرح می شود.

در «اصول کافی» بابی اختصاص داده شده است به موضوع «حسادت مردم به اهل بیت علیهم السلام» در ابتدای این باب حدیث ذیل نقل شده است:

{برید عجلی گوید:.... مراد آیه که فرمود: «بلکه به مردم حسد برند نسبت بدان چه خدا از فضل خود به آنها داده» ما هستیم مردمی که به ما حسد برند نسبت به آن مقام امامتی که خدا به ما داده و به همه مردم دیگر نداده، «محققاً به خاندان ابراهیم علیه السلام کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک بزرگی ارزانی داشتیم» می فرماید: از این خاندان رسولان و پیغمبران و امامان مقرر نمودیم، چطور از خاندان ابراهیم به این حقیقت اعتراف دارند و در خاندان محمد صلی الله علیه و آله منکر آن اند؟ ...} (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۲۰۵)

حسادت از عوامل غصب خلافت

اینک پس از آنکه مستندات مذکور به خوبی روشن ساخت که علی بن ابیطالب علیه السلام مورد حسادت مردم بوده است، می بایست به بررسی پاسخ این پرسش پردازیم که آیا حسادت از چنان تأثیری برخوردار بوده است که باعث غصب خلافت و روی گردانی صحابه از علی بن ابیطالب علیه السلام شده باشد؟

با کنار هم نهادن بخش های مختلف تاریخی این احتمال قوت می یابد که اگر وصایتی از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر جانشینی علی بن ابیطالب علیه السلام وجود داشته است و درعین حال صحابه زیر بار این وصایت نرفته اند، نقطه مرکزی و علت اصلی این مخالفت حسادت ورزیدن به علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است؛ اما این مستندات تنها به قوت احتمال می افزاید و نمی تواند نتیجه قابل اعتمادی به دست دهد، از این رو در ادامه به ذکر مستندات دیگری پرداخته می شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا واقعاً علت

روی گردانی آن دسته از صحابه‌ای که صحنه‌گردان ماجرا بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند، حسادت

به تیره بنی‌هاشم خصوصاً علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است یا نه؟

مستند اول:

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» از زبیر بن بکار نقل می‌کند:

«قبیله بنی تیم به خلافت ابوبکر فخر می‌کردند درحالی‌که عموم مردم شکی نداشتند که بعد رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلافت به علی بن ابیطالب علیه السلام می‌رسد، دراین‌بین، فضل بن عباس خطاب به قریش خصوصاً بنی‌تیم بانگ می‌زند که ما اهل‌یت خلافت پیامبر را داشتیم نه شما، خلافت به دلیل کینه و حسادت‌هایی که در دل مردم بود از ما بازداشته شد.» (ابن ابی الحدید، ج ۶، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۱)

مستند دوم:

ابن ابی الحدید از عبدالله عمر نقل می‌کند:

«روزی نزد پدرم بودم، مردمان در مجلس بودند پس سخن از شعر به میان آمد، پدرم گفت: بهترین شاعر عرب کیست؟ هرکسی فردی را معرفی می‌کرد ناگاه عبدالله بن عباس وارد مجلس شد و سلام کرد و نشست، پدرم گفت: فردی آگاه بر شما وارد شده است. از او پرسید: ای عبدالله چه کسی در عرب از همه شاعران برتر است؟ عبدالله پاسخ داد: زهیر بن ابی سلمی پدرم خواست شاهی بر این مدعا بیاورد و شعری از او بخواند. ابن عباس گفت: ایامیرمومنان این شاعر شعری دارد در مدح قومی از غطفان که معروف به بنی سنان هستند:

لو كان يقعد فوق الشمس من كرم قوم بأولهم أو مجدهم قعدوا

قوم أبوهم سنان حين تنسبهم طابوا و طاب من الأولاد ما ولدوا

أَنس إِذَا أَمَّنُوا جَن إِذَا فَزَعُوا مَرْزُوعُونَ بِهَا لَيْلٌ إِذَا جَهْدُوا

محسدون علی ما کان من نعم لا بنزع الله منهم ماله حسدوا

محتوای کلی شعری که ابن عباس می خواند این است: این قبیله دارای فضائل متعددی بودند که سایر قبیله ها بر آنها حسد می ورزیدند و دل به زوال نعمت های آنها داشتند.

عمر (پدرم) گفت: به خدا سوگند چقدر خوب شعر گفته است به نظر من این مدحی که در این شعر آمده است، شایسته هیچ کس نیست مگر اهل بیتی که از بنی هاشم هستند چون نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. ... عمر به ابن عباس گفت: آیا می دانی چه چیزی موجب شد مردم از شما روی گردان شوند، ابن عباس گفت: نه ایامیرمومنان! عمر گفت: لکن من می دانم قریش کراحت داشت که هم نبوت و هم خلافت در شما جمع شود. ...» (طبری ج ۴ ص ۲۲۳)

در این سند مطالبی را می توان ملاحظه نمود:

اول: ابن عباس با زیرکی در قبال درخواست عمر بن خطاب مبنی بر خواندن شعری از زهیر بن ابی سلمی شعری را می خواند که در آن قبیله بافضیلت معرفی شده که سایر قبیله ها به آن حسادت می کنند.

دوم: عمر بن خطاب تنها قبیله بنی هاشم را شایسته این شعر می داند.

سوم: با توجه به نکات بالا، عمر علت روی گردانی قریش از بنی هاشم را وجود همین فضائل می داند و می گوید: قریش نمی توانست تحمل کند که این همه خوبی در بنی هاشم جمع شده باشد از این رو مانع به خلافت رسیدن بنی هاشم (علی بن ابیطالب علیه السلام) شد.

به راحتی از کنار هم گذاشتن مطالب بالا می توان دریافت که علت مخالفت صحابه ی تأثیرگذار قریشی با خلافت علی ابی طالب علیه السلام حسادتی بوده که در دل داشته و نمی توانستند تحمل کنند که فضیلت خلافت

هم از آن علی ابن ابیطالب هاشمی باشد.

مستند سوم:

گفتگوی ابن عباس و عمر بن خطاب است (در مستند ششم قسمت قبل مورداشاره قرار گرفت)؛ در این قسمت تنها به بخشی از گفتگو که مرتبط با موضوع مدنظر است اشاره می‌شود:

«... عمر گفت: ای ابن عباس! به خدا قسم گفتارهایی از تو به من رسید که کراهت

داشتم آن گفتارها را تصدیق کنم؛ نباشد منزلت تو نزد من کاسته شود.

گفتم: ای امیرمومنان! آن گفتارها چیست؟ اگر حق باشد که نباید منزلت مرا نزد تو

بکاهد؛ و اگر باطل باشد، مانند من باطل را از خود دور می‌کند.

عمر گفت: به من خبر رسیده که تو می‌گویی: به ما ظلم کردند و حسد ورزیدند و

بدین سبب خلافت را از ما دور کردند!

گفتم: ای امیرمومنان! اینکه به ما ظلم شده است را هر دانا و نادانی فهمیده است؛ و

اینکه به ما حسد ورزیده شد، ابلیس به آدم حسد ورزید و ما نیز فرزندان همان آدم

هستیم.

عمر گفت: هیئات ای بنی‌هاشم! دل‌های شما پر از حسدی است که هرگز زایل

نمی‌شود و پر از کینه و غشی است که هرگز زدوده نمی‌شود!

گفتم: آرام باش ای امیرمومنان! مگو قلب‌هایی که خداوند پلیدی را از آنها زدوده و

پاک ساخته، حسد و غلّ و غش دارند؛ چه آنکه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از جمله قلب

ما، بنی‌هاشم است. « (همان)

مستند چهارم:

از قول امام علی علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود:

«مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها هستم. به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی‌گیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت.» (شریف رضی، ۱۳۷۹ ش، خطبه

(۳۳)

نتیجه:

- ۱- حسادت یکی از آفات درونی بس خطرناک است که در انحرافات فردی و اجتماعی و احیاناً حوادث تاریخی نقش آفرین است.
- ۲- امیرمومنان علی علیه السلام در بردارنده فضائل بی‌شماری بودند که صحابه آرزو داشتند تنها از یکی از آن فضائل بهره‌ای می‌داشتند.
- ۳- در موارد متعددی برخی از صحابه حسادت‌های خود را نمایان می‌ساختند و به‌اندازه‌ای این موارد زیاد بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به افشاگری در سطح عمومی پرداختند.
- ۴- طبق آنچه در برخی از منابع اهل سنت و نیز کتاب شریف «نهج البلاغه» نقل شده است یکی از علل مهم روی گردانی صحابه از علی علیه السلام در امر خلافت، حسادتی بود که وجود آنها را فراگرفته بود آنها نمی‌توانستند تحمل کنند که علی علیه السلام فضیلت خلافت مسلمین را نیز به عهده گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید (۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

۳. ابن اعرابی، ابوسعید. (بی تا). *معجم ابن الأعرابی*، تحقیق عبد المحسن حسینی، عربستان سعودی: دار ابن الجوزی.

۴. ابن الأثیر، عز الدین. (بی تا). *الکامل فی التاریخ*، بی تا، بیروت: دار صادر.

۵. ابن حجر هیتمی. (۱۹۹۷ م). *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله الترمذی و کامل محمد الخراط، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.

۶. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۴۱۱ ق). *المستدرک على الصحيحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار القلم.

۸. سید الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹ ش). *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم، چاپ اول، انتشارات مشهور.

۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۷ م). *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.

۱۰. عز الدین، علی ابن الأثیر. (۱۳۷۱ ش). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۱۱. فیروز آبادی، سید مرتضی. (۱۳۹۲ ق). *فضائل الخمسه من الصحاح الستة*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۱۳. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۴. نراقی، مهدی بن ابی ذر. (بی تا). *جامع السعادات*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج أبو الحسین القشیری. (بی تا). **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد

الباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.